

هور

شاعر جامع الخطوط

و

هنرمند تاریخیه سرا

کمال موسوی*



سیدعلی بدیع زاده متخلص به «هور»

نسب نامه

سیدعلی بدیع زادگان متخلص به «هور» فرزند حاج سید عبدالحسین در سال ۱۲۹۱ هجری شمسی در اصفهان دیده به جهان گشود. عموی او حاج سیدمصطفی حکیم^۱ پدر و جد مؤیدی ها و میردامادی ها از خاندان های مشهور اصفهان است. میرزا عباس خان شیدا (متوفای ۱۳۲۸ ه. ش) رئیس وقت «انجمن ادبی شیدای اصفهان» در مقدمه «تحفة المسلمین»، سروده هور چنین گوید:

«آقا سیدعلی بدیع زاده متخلص به هور فرزند مرحوم حاجی سیدعبدالحسین اصفهانی است. آن مرحوم (حاج سیدعبدالحسین) از مشاهیر و عظام بود که هر ساله بیشتر اوقات را برای تبلیغ تعالیم اسلامی در هندوستان در شهرهای کلکته، لکهنو، مَدْرَس و بمبئی به سر می برد.»^۲

جدّ مادری سیدعلی بدیع زادگان (هور) مرحوم حاج میرزا بدیع درب امامی است. حاج میرزا بدیع فرزند مصطفی بن میرعبدالحمید بن سیدمحمد موسوی اصفهانی معروف به درب امامی، عالمی جامع بوده است و در فقه و اصول و کلام و رجال و اخبار و شعر و ادب متبحّر. از جمله تألیفات او: ۱- رساله ای در خراج و مقاسمه، ۲- حاشیه بر

قوانین الاصول، ۳- حاشیه بر ریاض، ۴- رساله در حجّیت استصحاب است.

حاج میرزا بدیع خط زیبا و خوبی نیز داشته^۳ و دو کتاب به خط او یکی به نام «معراج الشریعة فی شرح منهاج الهدایة» مورّخ ۲۹ صیام ۱۲۷۳ ه. ق و دیگری «حاشیه شوارق الالهام فی شرح تجرید الکلام» مورّخ پنجشنبه ۱۱ ع اول ۱۲۷۲ از وی به یادگار مانده است. وی در مدرسه نیماورد اصفهان به تدریس قوانین الاصول و شرح لمعه اشتغال داشته است.

حاج میرزا بدیع در عصر جمعه ۲۱ شعبان ۱۳۱۸ ه. ق. در شصت و هفت سالگی در اصفهان وفات یافت.^۴

*- عضو هیأت علمی، دانشیار بازنشسته دانشگاه اصفهان.

۱- وی پیش از ظهرها در دکانی در بازارچه محله باب الدشت اصفهان به طبابت می نشست.

۲- مقدمه «جزوه تاریخیه های بدیع زاده» موسوم به «تحفة المسلمین هور» چاپ چاپخانه خدائی، اصفهان، ۱۳۳۷.

۳- این خط خوش تا به امروز در اعقاب آن بزرگوار به میراث باقی مانده است.

۴- دکتر سیدمحمد باقر کتابی، رجال اصفهان، جلد اول، انتشارات گلها، اصفهان، ۱۳۷۵، ص ۱۶۰.



حاج سید محمدعلی مبارکه‌ای



حاج میرزا بدیع درب امامی

زندگی اجتماعی و ادبی

هور گرچه در خُردی از نعمت سرپرستی پدر محروم گشت، اما از پای نشست و تحصیلات خود را در سال ۱۳۰۸ ه.ش. به پایان رساند و از دبیرستان امین (امین التَّجَار) که امروزه بخشی از بنای آن، در خیابان جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهان به‌عنوان میراث فرهنگی باقی مانده است، دیپلم علمی گرفت و در ضمن به تحصیل علوم قدیمه نیز ادامه داد، چنانکه همه الفیّه ابن‌مالک یا بخش اعظم آن را در همان عهد نوجوانی به حافظه سپرد. در ایام تحصیل، برای فراهم ساختن کمک هزینه معیشتی، به کتابت و استنساخ کتب بسیاری اعم از دبیرستانی و علمی حوزه‌ای همت گماشت، از این‌رو با داشتن حافظه‌ای قوی، محفوظات فراوانی از ادب عرب و فقه و اصول برای خویش ذخیره ساخت. تنبّع و استقصاء در علوم بلاغی، قریحه او را جهت استفاده از آرایه‌های لفظی و معنوی شکوفا نمود و غور در مضامین بدیع و بکر و تأمل و اندیشه در ژرفای سخن را در او متمکن گردانید. او تقریباً تمام اوقات فراغت خود را به سرودن انواع شعر و تاریخیه و مدحیه می‌گذراند.

اینک نمونه‌ای از شعر بدیع:

ای دل بر دوست ترکِ گله کن
یا عشق مَورز یا حوصله کن
چون خواسته او هجران تو را
در روز وصال ترکِ گله کن
در کعبه عشق مُحرم چو شدی
بام و در دوست پر ولوله کن
در پیش لبش در راه غمش
هم تلبیه گو هم هزوله کن
از خود بگذر در وادی عشق
یا بیهوده طی این مرحله کن
کس درک نکرد جز پیر مغان
رو مشکل عشق زو مسئله کن
با دست تهی مگذار قدم
در حضرت دوست جان را صله کن
گر سر بکشد از عشق تو دل
او را ز دو زلف در سلسله کن
تا چند به بند بگسل چو بدیع
زنجیر خرد خود را یله کن
هور داماد محدث شهیر و واعظ بلندآوازه
اصفهان، مرحوم حاج سیدمحمدعلی مبارکه‌ای بود.

... ای نور ملک و دین و رخ ایمان
 بی مهر عرش‌سای تو نازیباً ۱۳۳۵
 بازی که در سمای قضی نَحَبَه^{۱۳}
 شهپر کشی به کنگره اقصی ۱۳۷۵
 ای بسال اهِتمام قَدَر سعیت
 بر ذروه سداد و من اوفی^{۱۴} ۱۳۳۵
 ای کشور حقیقت حَقوبینی
 مانده است از قیام تو پا برجا ۱۳۷۵

تاریخیه (ماده تاریخ) های او در عرصه ادب
 بی نظیر و بی رقیب همچنان باقی است. آن مرحوم
 خود ادعا کرده است که: «ماده تاریخ‌هایی که من
 گفته‌ام بیش از تمام تاریخیه‌هایی است که تا به حال
 در پهنه شعر و ادب گفته شده است.»^۵ یک نمونه از
 آنها قصیده مطولی است در مدح خامس آل عباس^۶
 به مناسبت ولادت آن حضرت در ۱۲۸ بیت که این
 عدد به حساب جمل مطابق است با عدد حروف
 کلمه «حسین». تمام ابیات آن، یکی به حساب جمل
 ۱۳۷۵ و دیگری ۱۳۳۵ است و در جلد اول
 لمعات حسینی^۶ به چاپ رسیده است. اینک ابیاتی
 چند از آن قصیده برای نمونه ذکر می‌گردد.

بحر مضارع، مسدس، اُخرب، مکفوف
 مفعول فاعلاتُ مفاعیلُن^۷

۵- بخشی از شرح حال مختصر هور دست نبشته آقای
 سیداحمد بدیع‌زادگان ساهمه‌الله فرزند ارشد او که خود نیز در
 میان فضلا و دانش‌پژوهان اصفهان دارای جایگاهی والا و
 درخور است.

۶- لمعات حسینی از انتشارات کتابفروشی ثقفی و
 کتابفروشی شمس، اصفهان.

۷- افاضیل عروضی و زحافات، مستخرج جناب آقای
 جمشید مظاهری استاد دانشگاه اصفهان است که از سر لطف
 و عنایت جهت تکمیل فایده برای راقم مرقوم فرموده‌اند.

۸- اشاره است به طور سینا که حضرت موسی در آن به
 مناجات پرداخت و نور الهی را مشاهده کرد. طور کوهی است
 در شبه جزیره سینا. در قرآن مجید داستان طور سینا و تجلی
 حضرت پروردگار چنین ذکر شده است.

... فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا... سوره ۷،
 آیه ۱۴۳.

۹- وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَاهُ فِي الْاَرْضِ وَإِنَّا عَلَى
 ذَهَابٍ بِهِنَّ لِقَادِرُونَ. فَأَنشَأْنَا لَكُمْ فِيهِنَّ جَنَاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَابٍ لَّكُمْ
 فِيهَا فَوَاكِهُ كَثِيرَةٌ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ.

سوره ۲۳، آیه‌های ۱۸ و ۱۹ (البته باید توجه داشت که کلمه
 مورد نظر در آیه شریفه «فاسکنا» است، اما چون شاعر به
 حافظه خود اعتماد کرده آنرا «وَأَسْكَنَّا» به خاطر گذرانده و
 «واو» را به جای «فاء» به حساب جمل در آورده است.)

۱۰- اشاره است به کلمه «لا اله الا الله».

۱۱- لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ
 رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ. سوره ۳، آیه ۱۶۹.

۱۲- أَرَأَيْتَ الَّذِي يَبْهَىٰ عَبْدًا إِذَا صَلَّىٰ. سوره ۹۶، آیه ۱۰.

۱۳- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّن
 قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا. سوره ۳۳، آیه ۲۳.

۱۴- إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَن
 نَّكَثَ فَإِنَّمَا يَنكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِنَّ اللَّهُ
 فَسَيُؤْتِيهِنَّ أَجْرًا عَظِيمًا. سوره ۴۸، آیه ۱۰.

... طبع از تجلیات حسینی شد
 همروی طور و شعشه‌کز سینا^۸ ۱۳۳۵
 روشن کن بسیط خدا یابی
 عنوان به ریاض و آسکنا^۹ ۱۳۷۵
 سلطان و مرد مملکت همت
 نجم و درخش ناصیه طاها ۱۳۳۵
 نادرترین مدارج انسانی
 والاترین دلایل استعلا ۱۳۷۵
 سردفتر و کلاس جوانمردی
 سرلوحه و کتاب خداگوها ۱۳۳۵
 شیری که خود به پنجه ایمان زد
 بر قلب کفریک‌تنه بی‌پروا ۱۳۷۵
 ... این سبط مصطفاست که با صولت
 بر رویی است چیر هژیرآسا ۱۳۳۵
 تقوی و تاب با رقه ایمان
 جلباب لاگداخته در الا^{۱۰} ۱۳۷۵
 ... بر نامه شهادت وی قرآن
 لاتحسبن نوشتی و بل احیاء^{۱۱} ۱۳۳۵
 بازم نبی ز ظهر و نماز او
 داد آیت و عیداً اذا صلی^{۱۲} ۱۳۷۵

مشمول سفره نَعَمَتِ دُنْيَا

- مرهون شرفه هِمَمَتِ آبَا ۱۳۳۵
- کردی سمر تو شیوه جانبازی
- بَاخَتِ بِكَ الشُّجَاعَةُ يَا مَوْلَى^{۱۵} ۱۳۷۵
- دادی به خون پاک خود آب از جان
- بستان شرع و دوحه آیین را ۱۳۳۵
- شاهی به آن شهامت و دلداری
- نگرفت تاج و ملک جهان إلا ۱۳۷۵
- چونان تو شهسوار ز سربازی
- حق وظیفه می‌نکند ایضا ۱۳۳۵
- همچون تو در طریق وفاداری
- ممکن نبوده ثابت و پایرجا ۱۳۷۵
- وین مردمی شها که ز تو سر زد
- بنمود خیره‌چشم همه دنیا ۱۳۳۵

هور قصیده‌ای نیز درباره «غدیر خم» سروده است که اکنون به ایباتی از آن بسنده می‌کنیم.

بحر مُجْتَثٌ، مُثَمَّنٌ، مَجْنُونٌ، أَصْلَمٌ، مُسَبِّغٌ

مَفَاعِلُنْ فَعْلَاتُنْ مَفَاعِلُنْ فَعْلَانْ

ندا رسد چه؟ که یا ایها الرسول بخوان^{۱۶}

- پیامان به همه خرد یا کلان امروز
- که یعنی ای شه مسندنشین علی را باز
- به صد ردا هم قدر و مهی نشان امروز
- نمای حجت ما را تمام و گوبه انام
- ز فر و شان علی بر یکان یکان امروز
- تو ای به‌عرصه لاریب^{۱۷} جاه، یل فردا
- تو ای به قلعه لولاک^{۱۸} قهرمان امروز
- فراز قد و رسان امر من به دهر که من
- شوم ز سعی عدویت نگاهبان امروز^{۱۹}
- اگر نه نصب علی شد بر این منصفه ز عهد
- پیمبریت نبد ز آب، شایگان امروز
- نمود حجت حق را تمام ماه حجاز
- نماند ره به شک و شبهه و گمان امروز
- مثال الیوم اَکْمَلْتُ دِیْنَكُمْ^{۲۰} افزود
- به قدر و آبروی نسل شیعیان امروز

ویژگیهای شعر هور

الف - هور به سبب حفظ آیات الهی و احادیث دینی گاه یک آیه را تماماً و گاه بخشی از آن را در اشعار خویش درج می‌کند و با این‌گونه تضمینات، به شعر خود لطافت و ظرافتی خاص می‌بخشد. گاه نیز تلمیحی به آیه‌ای یا حدیثی دارد. پاره‌ای از اشعار او یا ترجمه‌ای صریح از آیات قرآن و حدیث است و یا آنکه به طریق ایماء و اشارت، ناظر بر گفته‌های خدا و رسول. به همین علت در اشعار منتخب مذکور، موارد مزبور با حروف سیاه نشان داده شده است تا این ویژگی آشکار و هویدا باشد.

ب - به‌ندرت استعمال کلمات خارجی مستعمل در فارسی همچون «فرم» به معنی «شکل» و «جسم» در مقابل «فکر» و «اندیشه»:

از جسم برده فکر توام نیرو

وز قلب برده فرم توام یارا

و همچون «کلاس» به معنی «جایی که در آن دانش‌آموزان و دانشجویان و طالبان علم به درس خواندن و تحصیل علم می‌پردازند».

سردفتر و کلاس جوانمردی

سرلوحه و کتاب خداگوها

۱۵- یک مصرع است که شاعر به زبان عربی سروده است یعنی «ای که دلیری ز تو پیدا شده، ای سرور».

۱۶- یا ایها الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَتَصَبَّرُ مِنَ النَّاسِ إِنْ لَمْ يَهْدِئِ الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. سوره ۵، آیه ۶۷.

۱۷- أَلَمْ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَازِبٌ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. سوره ۲، آیه ۱ کلمه لاریب در این بیت صفت جاه است و اضافه صفت به موصوف ۱۸- این تعبیر مأخوذ است از حدیث قدسی خطاب به نبی اکرم، «لَوْلَاكَ لَمَّا خَلَقْتَ الْأَفْلَاكَ» اگر تو نبودی من افلاک را نمی‌آفریدم - سعدی گوید:

ترا عزّ لولاک تمکین بس است

شنای تو طه و یس بس است

۱۹- تمام این بیت ترجمه بخشهایی است از آیه (یا ایها الرسول) آنجا که حق تعالی فرماید: ... بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَاللَّهُ يَتَصَبَّرُ مِنَ النَّاسِ... شماره (۱۶) و (۱۷) ۲۰- أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا... سوره ۵، آیه ۳.

ج - به کارگیری ترکیبات خاص همچون: خال گنهکار: در توصیف خال چهره، این ترکیب کنایه از شدت سیاهی است که برای خال، ممدوح است و برای صورت محبوب، مطلوب؛ اما در اینجا باید توجه داشت که وصف گنهکار برای خال، خالی از بار معنی منفی نیست.

سوگندها به خال گنهکارش

لب باب خط رمز نمود افشا

شکوفه لب: به معنی خنده و خندیدن تا آنجا که سپیدی دندانها نمایان گردد.

جزء لایتجزئی: کنایه از دهان کوچک و غنچه مثال است. در عرف شعرای قدیم زبان فارسی، دهان در کوچکی و تنگی به نقطه یا کوچکترین جزئی که بخش ناپذیر باشد و امثال اینها تشبیه می گردیده است:

بشکافت با شکوفه لب ما هم

با خنده جزء لایتجزئی را

فرشته حسن: کسی که حسن و جمال او همچون فرشته باشد.

مبارک پا: خوش قدم، کسی که در هر کاری وارد شود، سعادت و خوشبختی به همراه آورد. مبارک پایی به معنی خوش قدم بودن، میمنت داشتن یا به قول عامه قدم داشتن و قدم کردن است، یعنی خوش بامن بودن. گاهی این ترکیب در مورد اشیاء هم به کار گرفته می شود، چنانکه گویند این خانه برای او قدم داشت، یا فلان عروس یا داماد قدم داشت، یعنی باعث برکت و خیر شد.

دی کان فرشته حسن نکوسیما

پیک خجسته جاه مبارک پا

از راه وصل و تهنیت عیدم

آمد چو بخت مقبل من پیدا

د - با آنکه انواع محسنات لفظی و معنوی از قبیل تشبیه و استعاره و جناس و غیره در اشعار او فراوان یافته می شود تا حد زیادی از تکلف و تصنع به دور است، چه سخن او برخاسته از طبع است و همچون طبیعت روان و پویان. دیگر آنکه به شیوه شعرای پارسی زبان مانند سعدی که گوید:

عین
هوای
غافل شوار سپرد
بپیوده میرنج کرم و فزون
زهار که میروی و ایند و خوند
زین نقره قطره کفر بیرون
زجه

هر کس به زمان خوبشتن بود

من سعدی آخر الزمانم

یا ابوالطیب متنبی شاعر عرب که گوید:

أجزئی إذا أنشذت شغراً فأنما

أنا الطائر المحكي والآخرا لصدي

(به سیف الدوله ممدوح خود گوید: اگر کسی از شعرا شعری در مدح تو سرود، جایزه آنرا به من عطا کن، زیرا شعرا مضامین و الفاظ را از من اخذ می کنند و در مدح تو به کار می گیرند، آنها به منزله انعکاس صدای من هستند و فقط هر چه من بگویم آنها تکرار می کنند) که هیچ کس را نظیر خود نمی دانسته اند، هور نیز گاه به مفاخرت بر می خیزد و از خود ستایش می کند و کسی را در شعر همتای خویش نمی داند:

بینی به رشته زد گهری کلکم

کامروز کس نداشت از او یارا

امروز در میان سخندانان

نام و هنر مراست در این پهنا

منظومه ای دو گون به عدد ملزم

چون «هور» کس نگفته چنین شیوا

عشق
 جوای
 خدی است گداشدم پیر من تو
 کین نوسه بگریم ز زخمین تو
 زمینش در چشم سوزان رسم
 سوز در راه من دامن تو
 خطبه

زبده

مسور از مهر سلیمان بارگه بر ابر زد
 در هوای او مگس هم حشمت عنقا گرفت
 عاقبت سیل سرشکم قلب سنگینش شکست
 می توان با دوستی هم لشکر از اعدا گرفت
 بس ز من دیوانگی مجنون به نام عقل دید
 عشق دستاویز دل کرد و ره صحرا گرفت
 گرم شو در عشق وزین زندان مخور غم کان عزیز
 مصر و بازار ملاححت با همین کالا گرفت
 جز دو چشم فتنه انگیزت که «هور» از پا فکند
 سامری نتوان عصا را از کف موسی گرفت
 اینک گزیده هایی از ابیات قصیده عبهریه که
 هور درباره عید سعید غدیر خم به عنوان «غدیریه»
 سروده است عرضه می گردد.

بحر متدارک مَثَمَن مجنون مقطوع (هر مصرع)
 فاعَلُنْ فَعَلْ، فاعَلُنْ فَعَلْ، فاعَلُنْ فَعَلْ
 ... باشد این زمان ز امر لم یزل میر دین علی هادی ملل

در کف رسول آن مه اجل جلوه می کند مهر حیدری
 ... آن مقاتلی کز رکیب او بر فلک زند پی نجیب او
 و آن مبارزی کز نهیب او آمده زبون دیو خبیری
 شیر حق علی کش چو پاسبان بوکه یابد از وی به دل امان
 پای باب وی شیر آسمان همچو سگ ز دم کرده چنبری
 شرح و دین به زیر لوای وی این علم به پای از برای او
 آن جوان نگر کز دهای وی پیر عقل می جسته یآوری
 مهر او فرود تور روی ماه ماه وی نمود فهم چاه و راه
 بی علوم او مانده بُد به چاه عقل سست پای از سبکسری
 ... لافتنی ۲۱ سلاحی به رزم او یطعمون ۲۲ گروهی ز بزم او
 هل آتی ۲۳ کلامی ز حزم او هی هی از بزرگی و سروری
 ... ای که هدیه سرها به پای تو وی مزاج جانها فدای تو
 آن که آید از جان گدای تو یابد از جهانی توانگری
 چون شود که با دایم العطا از محن کنی «هور» را رها
 چون بود به جمع اولی الوفا ای عزیز جان رحمت آوری

«هور» در قصیده و غزل و رباعی و قطعه
 طبع آزموده است. در اینجا غزلی از او تحت عنوان
 «حشمت عنقا» با ردیف «گرفت» ذکر می گردد.

حشمت عنقا

بحر زَمَل مَثَمَن مقصور
 فاعلاتن فاعلاتن، فاعلاتن فاعلاتن
 کار آن سرو سهی بالا چنان بالا گرفت
 کز سهی سروان خراج قامت رعنا گرفت
 در محیطی کآن مه کشتی نشین لنگر فکند
 قطره ای باج آبروی از پهنه دریا گرفت
 آسمان بر درگهش شد حلقه بر گوش از ملال
 کار این در یوزه بنگر تا کجا بالا گرفت
 با جبینش مهر، نقد قلب نارایج فروخت
 با جمالش مه به خوبی شهرت سیما گرفت
 در رطب چینی و شیرین کامی و بارآوری
 کی چنین نخلی به بستان حلاوت پا گرفت
 بزم ما از کثرت افراط وحدت در وجود
 رخصت هر دوره ساقی از لب مینا گرفت

۲۱. اشاره است به: حدیث «لَأَتِيَنَّكَ إِلَّا عَلَى لَاسِيْفٍ إِلَّا ذَوَالْفَقَارِ»
 ۲۲. اشاره است به آیه: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُدُودِ مَسْكِينًا وَ
 يَتِيمًا وَأُسِيرًا. سوره ۷۶، آیه ۸.
 ۲۳. اشاره است به: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ
 شَيْئًا مَّذْكُورًا. سوره ۷۶، آیه ۱.

فَبَدَّلَ فِي قَامِ قَوْمِ الْبَيْتِ - هَكَذَا نَدَارِكُ لِنَظْمِ الْبَيْتِ
 فَلَئِنْ لَوَّعْتُمْ لَعَدَّ كَثَاءً - أَنْ يَرِيهِ الْبَيْتُ الْبَيْتُ الْبَيْتُ
 قَالَ حَرَّتْ إِلَى السَّتَارِي - الَّذِي أَهْتَمَّ بِإِتْمَامِ بِنَائِهِ
 زِدْ سَجُوداً وَكُلَّ الْعَالَمِ الْكُتُبِ - مَسْجِدٌ بِذِكْرِ قَبْلِ سَمِ اللَّهِ
 (۱۲۷۳ = ۷۴ + ۱۲۱۱)

هور به دو زبان فارسی و عربی
 شعر سروده است. اشعار عربی او
 که بیشتر ماده تاریخ درگذشت
 بزرگان یا به مناسبت بنایی عظیم
 به نظم درآمدند از استحکام و جزالت
 و انسجام برخوردار است.

تاریخ را که متضمن سال تکمیل بنای مسجد است
 از دو آیه قرآن مجید اقتباس کرده است. ۲۴

نَسَأَلُ اللَّيْلَةَ رَحْمَةً وَرَضِي
 عَنْهُ مَا يَنْبَغِي لِمَنْ يَرْضَاهُ
 لَيْلَةَ الْهَجْرِ لَيْلَةَ تُعَبُّوبِ
 فُرْقَةَ الْخَيْلِ فُرْقَةَ دَلَاهِ
 أَتَرِيدُ الْحَيَاةَ بَعْدَ الْخَيْلِ ؟
 أَرَأَيْتَ الزَّمَانَ كَيْفَ أَرَاهُ
 سَأَلَ «الْهُجُور» عَامَ رِخْلَتِهِ
 عَنْهُ فِي جَنَّةِ الْعَسَلِ لَبَاهُ
 قَسَلٌ لِتَارِيخٍ فِي مَفَارِقِ الْقَدْسِ
 رَاحَ نَجَلِ الْبَيْدِ فَتَحَ اللَّهُ
 ۱۳۷۷ هجری قمری

قَسِيلٌ لِي قَامَ قَوْمِ الْبَيْتِ
 هَلْ تَدَارَكْتَ لِنَظْمِ إِيَّاهِ
 قُلْتُ «لِلهُور» لَعَلَّ اللَّيْلَةَ شَاءَ
 أَنْ يَرِيهِ ۲۵ الْبَيْتُ لَمَّا اسْتَقْصَاهُ
 قَالَ حَرَّتْ إِلَى السَّتَارِي
 الْأَسْدِي أَهْتَمَّ بِإِتْمَامِ بِنَائِهِ
 زِدْ سَجُوداً وَكُلَّ الْعَالَمِ الْكُتُبِ
 مَسْجِدٌ يُذَكِّرُ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ
 ۱۲۹۹+۷۴=۱۳۷۳

هور در حالی که هنوز میانسالی را کاملاً پشت
 سر نگذاشته بود بر اثر عارضه تنگی نفس (آسم) در
 بیمارستان هدایت تهران بدرود زندگی گفت.
 روانش شاد و غریق رحمت الهی باد.
 تاریخ درگذشت آن شاعر خوش قریحه
 روان طبع، به حساب جمل چنین است:
 «هور منزل گرفت بر مینوا»، ۱۳۴۶
 هجری شمسی.

هور در رثای مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا
 فتح الله بدیع زادگان دایی خود که فرزند حاج میرزا
 بدیع درب امامی است، چنین سروده است.

رثای مرحوم حجة الاسلام حاج میرزا فتح الله بدیع زادگان
 مَا لِقَلْبِي وَ مَا لِمَنْ أَهْوَاهُ
 أَيْنَ قَلْبِي وَ أَيْنَ مَا أَدْمَاهُ
 مَا لِنَفْسِي وَ مُهَجَّتِي أَحْتَرَقَتْ
 عَنْ لَهْيِبِ الْفِرَاقِ وَ أَخْرَنَاهُ
 لَيْتَ شَمْسُ السَّمَاءِ أَفَلَةٌ
 حَيْثُ شَمْسُ الشَّمْسِ فِي مَثْوَاهُ
 سَيِّدُ عَالَمِ فَاقِيَةِ جَبْرِ
 طَائِفِ الْبَيْتِ عَارِفاً بِإِلْقَاهُ
 زَاهِدٌ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُؤاً
 أَحَدٌ كَانَ تَارِكاً لِهَوَاهُ

۲۴- اشاره است به: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَتَّعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا
 اسْمُهُ... سورة ۲، آیه ۱۱۴.
 ... وَ مَسَاجِدَ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً... سورة ۲۲، آیه ۴۰.
 ۲۵- فعل مضارع منصوب به «أن» ناصبه اینجا در ضرورت
 شعری به خاطر استقامت وزن به صورت مرفوع خوانده می شود.

